

بحث:

حضرت امام در توضیح آنچه آن را چنین معرفی می کنند:

«ما سلكناه فى هذا المضمار، و هو تصوير الأمر بالأهمّ و المهمّ فى عرض واحد بلا تشبّث

بالترتّب»^۱

این بحث را مبتنی بر مقدماتی می دانند که در ادامه می خوانیم:

مقدمه اول:

«أنّه سیأتی فی محلّه أنّ الأوامر متعلّقة بالطبائع، و أنّ الخصوصیات الفردیة مطلقا خارجة عن

المتعلّق و إنّ كانت متّحدة معها خارجا.»^۲

ما می گوئیم:

۱. اوامر به طبایع تعلق می گیرد و هیچ یک از خصوصیت‌های فردیه (علی رغم آنکه در عالم خارج، طبیعت با خصوصیت فردیه متحد است) در متعلق اوامر شرعی لحاظ نشده است.^۳ در توضیح مطلب لازم است اشاره شود که: در زمره مباحث علم اصول، این نکته مورد توجه قرار گرفته که اوامر شرعی به چه چیزی تعلق می گیرد؟ به عبارت دیگر، وقتی شارع مقدس ما را به صلات، عتق رقبه، صوم و... امر می کند، امر شارع به چه چیزی تعلق گرفته است؟ مشهور اصولیین بر این باورند که امر به ماهیت صلات، عتق و صوم تعلق گرفته و افراد (وجودات خارجیّه آنها مورد امر شرع نیستند و این نکته را معمولا به این معنی گرفته اند که شارع از مکلفین ایجاد ماهیت صلات و... را خواسته است.^۴ لازم است به این نکته توجه شود که مراد از تعلق اوامر به طبیعت، تعلق اوامر به ماهیت بماهیت نیست، چراکه مسلما چنین ماهیتی مراد شارع نیست^۵، بلکه مراد آن است که شارع وجود طبیعت و ماهیت را مد نظر داشته، نه وجود یک فرد با خصوصیات فردیه را.

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۲۳

۲. همان.

۳. همان.

۴. آخوند خراسانی، کفایه الاصول: ۱۷۱، امام خمینی، لمحات الاصول: ۲۰۲-۲۰۱؛ موسوی بجنوردی، منتهی الاصول، ج ۱: ۱۳۸۸ فاضل

لنکرانی، معتمد اصول، ج ۱: ۱۴۵.

۵. موسوی بجنوردی، منتهی الاصول، ج ۵: ۳۸۸.



۲. حضرت امام خود این دو مبنی (تعلق امر به طبایع و تعلق امر به افراد) را مفصل توضیح داده اند. ایشان

بعد از اینکه معنی تعلق امر به افراد را چنین بر می شمارند تا تصویری معقول از آن به دست دهند:

«أن الأمر إذا تعلّق بماهیة بالمعنی المتقدّم، هل یسرى إلى الأفراد و المصادیق المتصورّة بنحو الإجمال منها، بحيث تكون الطبیعة وسیلة إلى تعلّقه بالمصادیق الملحوظة بنحو الإجمال، لا بما هی ملحوظة و متصورّة بل بنفس ذاتها، كما فی الوضع العامّ و الموضوع له الخاصّ، فیکون معنی «صلّ»: أوجد فردها و مصداقها، لا الفرد الخارجی و لا الذهنی، بل ذاته المتصورّة إجمالاً، فإنّ الأفراد قابلة للتصورّ إجمالاً قبل وجودها، كما أنّ الطبیعة قابلة له قبله، و ما ذکرنا نزاع معقول.»^۱

توضیح:

- (۱) تعلق امر به افراد اگر بخواهد معنای معقول داشته باشد به این صورت است که بگوئیم:
- (۲) همانطور که در وضع عام موضوع له خاص می‌گفتیم، می‌توان معنای کلی را تصور کرد و این تصور را مرآتیی برای وصول به جزئیات و افراد آن قرار داد. یعنی تصور کلی، تصور افراد است به نحو اجمال.

(۳) پس معنای صلّ یعنی «افراد صلوة را ایجاد کرد.»

۳. حضرت امام هم‌چنین تعلق امر به طبایع را هم چنین تصویر می‌کنند:

«أن الأوامر و النواهی مطلقاً متعلّقة بالطبائع، بمعنی أنّ الأمر قبل تعلّق أمره بشیء یتصوره بكلّ ما هو دخیل فی غرضه، و یبعث المکلف نحوه لیوجده فی الخارج، ضرورة أنّ البعث الحقیقی لا یمکن أن یتعلّق بما هو أوسع أو أضیق ممّا هو دخیل فی الغرض، للزوم تعلّق الإرادة و الشوق بغير المقصود أو به مع الزیادة جزافاً، فإذا لم تكن للخصوصیات الفردیة دخالة فی غرض الأمر لا یمکن أن یبعث نحوها، لأنّ البعث تابع للإرادة التشریعیة التابعة للمصالح، و تعلّقها بما هو غیر دخیل فی تحصیلها ممتنع، كتعلّقها ابتداءً بأمر بلا غایة.»^۲

۴. دلیل امام بر اینکه اوامر به افراد تعلق نمی‌گیرد همان است که در پایان عبارت بالا آوردند و گفتند:

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۶۵.

۲. همان.



«وقت خصوصیات فردی، دخیل در غرض آمر نیست، نمی تواند آمر به آنها امر کرده باشد.»

۵. در این بحث باید این نکته توجه داشت که هر فرد خارجی، یک طبیعت است و به عبارتی یک کلی

طبیعی است. این بحث را در جای خود بررسی خواهیم کرد.

